

تحلیل یوسف اباذری از ظهور ترامپ

۲۵ آبان ۱۳۹۵ - فرارو _ مراسم روز جهانی فلسفه امسال که عنوانش عقلانیت و اعتدال در جهان معاصر بود سه سخنران مهم داشت؛ غلامحسین دینانی، آیت الله محقق و یوسف اباذری؛ در این نشست غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد قدیمی فلسفه و حکمت اسلامی به بیان ویژگی‌های فلسفه و فلسفه‌ورزی پرداخت و بر این تأکید کرد که فلسفه جغرافیا ندارد و مسائل فلسفی جهانی و بنیادی هستند. او تأکید داشت فلسفه انسان را از اسارت و تقلید می‌رهاند و فیلسوف تنها به عقل و عقلانیت ملزم است.

به گزارش اعتماد مصطفی محقق داماد، استاد فلسفه و حقوق اسلامی نیز در این نشست کوشید نسبتی ضروری میان عقلانیت و اعتدال با توجه به مبانی فلسفی ملاصدرا و شرحی که او از سخنان ابن سینا ارایه کرده است، اظهار دارد.

اما سخنرانی جنجالی این نشست به یوسف اباذری، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران اختصاص داشت که همیشه به خاطر سخنرانی‌های پرحاشیه‌اش معروف است. اباذری در این نشست به جای طرح بحثی فلسفی (بخوانید انتزاعی) سعی کرد بحثی فلسفی (بخوانید انضمامی) ارایه کند و به این منظور مشخصاً از نتایج انتخابات ایالات متحده آغاز کرد و آن را از نتایج و پیامدهای سیاست‌های نولیبرالی خواند که در دهه‌های پایانی سده بیستم به دستور کار سرمایه‌داری بدل شدند و حالا به ثمر نشسته‌اند. اباذری در این سخنرانی کوشید نشان دهد که چگونه این سیاست‌های اقتصادی به ظهور و بروز داعش و جنگ در خاورمیانه و ظهور آنچه او فاشیسم می‌خواند، می‌انجامد.

یوسف اباذری استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران در ابتدای سخنان خود گفت: البته رشته من جامعه‌شناسی است و فلسفه نیست، اما چون اصرار کرده بودند، متن را نوشته‌ام و از روی متن نوشته می‌خوانم. اما مطالبی که بیان می‌کنم، مثل مطالب اساتید ازلی و ابدی نیست، بلکه در حال حاضر مطرح است. مساله خود من، کشور خودمان و خاورمیانه است. البته این نکته شاید از متنی که نوشته‌ام، مشخص نشود.

وی ادامه می‌دهد: از بزرگان فلسفه تشکر می‌کنم که به معلم ساده جامعه‌شناسی اجازه دادند تا در روز فلسفه در باره مقولات فوق که پیشنهاد خود آنان بود، سخنانی عرض کنم. روز فلسفه را به فلاسفه تبریک می‌گویم و امیدوارم سخنانی که می‌گویم کمکی هر چند ناچیز در حل مسائلی بکند که فلسفه و جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی در زمانه حاضر با آن مواجه هستند. زمان موجود ۳۰ دقیقه برای بحث درباره مقولات فوق کافی نیست. از این رو کوشیده‌ام تا گفته‌ام را هر چه خلاصه‌تر و در عباراتی کوتاه بیان کنم. عبارات من بیشتر طرح مساله است.

این استاد دانشگاه سپس به ذکر تمایز روش بحث خود با دیگر سخنرانان پرداخته و می‌گوید: من در طرح خود نیازی ندارم که از مقوله‌ای شروع کنم و سپس مقوله بعدی را از آن استنتاج کنم. از نظر من مقولات فوق دوری را تشکیل داده‌اند که به من اجازه داده‌اند تا از هر جا شروع کنم و از هر جا سخن بگویم، به شرط آنکه ربط آنها را به یکدیگر بیان کنم.

ظهور ترامپ یک نشانه

یوسف اباذری در بیان دیدگاه خود نسبت به انتخابات آمریکا می‌گوید: از آخرین اتفاق که دنیا را به تعجب واداشت شروع می‌کنم، انتخاب دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا. کسی که آشکارا گرایش‌های فاشیستی دارد و مشخصاً جنبشی که به راه انداخته، جنبشی نژادپرستانه و طالب تبعیضات دینی است که به شکل اغراق‌آمیز خواهان عظمت امریکا است. بسیاری از آمریکاییان و متخصصان افکار عمومی و متخصصان انتخابات به طور عمده با تکیه بر ویژگی‌های رای‌دهندگان این انتخابات را تحلیل کرده‌اند. اما مهم‌ترین تحلیل، تحلیل ساختاری است و کسانی بر آن انگشت گذاشته‌اند که از قبل درباره ظهور پدیده ترامپ هشدار داده‌اند.

وی سپس ادامه می‌دهد: نویسنده‌ای در مقاله «بدتر از آن چیزی است که فکرش را می‌کنید» نوشته شده در تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۱۶ می‌نویسد: «چامسکی ۶ سال پیش به من گفت، وضعیت شبیه وضعیت دوره وایمار آلمان است. مردم از نظام پارلمانی ناامید شده‌اند. مساله بر سر آن نیست که فاشیست‌ها دموکرات‌ها را شکست داده‌اند. مردم از احزاب محافظه‌کار و لیبرال نیز نفرت داشتند. نفرت از آنها بود که فاشیسم را پیروز کرد. مردم آمریکا تاکنون خوشبخت بوده‌اند که رهبر کاریزماتیکی چون جوزف مک مکاریتی یا ریچارد نیکسون یا واعظان اوانجلیست ظهور نکرده‌اند».

این استاد جامعه‌شناسی سپس با توضیحی درباره اوانجلیست‌ها گفت: اوانجلیست‌ها، کسانی هستند که در مقایسه با آنها داعشی‌ها را می‌توان افراد بسیار مهربانی خواند. اوانجلیست‌ها در حمله به عراق جنایاتی تصورناپذیر کردند. اما رسانه‌های جهانی (corporate media) به هیچ‌وجه به این مساله نپرداختند. کسانی که با اوانجلیست‌ها آشنا هستند، می‌دانند که مسبب اصلی ۲ میلیون کشته در عراق و نابسامانی‌های آن همین‌ها هستند. معاون آقای ترامپ مایکل پنس جزو همین اوانجلیست‌هاست، کسانی که نفرت از سیاهان، اسلام، کارگران مهاجر و ستایش کمپانی‌های بزرگ جزو کارشان است.

وی سپس به پژوهشگران مسائل داعش توصیه کرد نسبت به مطالعه اوانجلیست‌ها نیز بی تفاوت نباشند و افزود: کسانی که راجع به داعش کار می‌کنند، بهتر است راجع به مشابهان آنها در دنیای مسیحی نیز کار کنند. رسانه‌های جهانی معمولاً راجع به این مسائل از جمله اوانجلیست‌ها کار نمی‌کنند و به همین دلیل کمتر کسی آنها را می‌شناسد. آن نویسنده در ادامه می‌نویسد: «اگر چنین کسی (فرد کاریزماتیکی چون مک مکاریتی یا...) بیاید و صادقانه مردم را خطاب کند، خواهد توانست به سبب نومییدی و استیصال و خشم مشهور مردم آمریکا و در غیاب هرگونه پاسخ موجه رای ایشان را به خود جلب کند. او به جای یهودیان در دوره نازی‌ها، سیاهان و مهاجران را سبب بدبختی مردم معرفی خواهد کرد و به ما خواهد گفت که اکنون سفیدهای مذكر هستند که طردشدگان جامعه هستند».

وی ادامه داد: او به ما خواهد گفت اکنون باید از خود و شرافت‌مان دفاع کنیم. باید قدرت نظامی‌مان را تقویت کنیم وگرنه رهبری جهان را از دست خواهیم داد. ایالات متحده قدرتی جهانی است، مثل آلمان قدرت منطقه‌ای نیست. ظهور چنین کسی برای جهان مخاطره‌آمیز است. من گمان می‌کنم چنین کسی نه از میان جمهوریخواهان و جمهوریخواهان

دست‌راستی، بلکه از میان جمهوریخواهان دیوانه برخواهد خاست و انتخابات را خواهد برد. سرکوب ناراضیان شبیه سرکوب در رژیم‌های توتالیتار خواهد شد. امنیت دولت در درجه اول اهمیت قرار خواهد گرفت».

اباذری تاکید کرد: اینها حرف‌های چامسکی ۶ سال پیش است. بعضی از شاگردان من در امریکا هستند. روسای دانشگاه‌ها به ایشان پیامک زده‌اند که نگران نباشید، ما از شما دفاع خواهیم کرد. این نشان می‌دهد که دانشجویانی که در آنجا هستند، در وحشت به سر می‌برند و مساله شوخی‌بردار نیست.

فرمانروایی نئولیبرال‌ها بعد از ریگان و تاجر

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران ادامه داد: چامسکی مثل بقیه روشنفکران مسوول امریکا ظهور ترامپ را پیش‌بینی کرده بود و علت آن را فرمانروایی نئولیبرال‌ها از زمان ریگان به بعد می‌دانست. نئولیبرال‌ها را در ایران دست کم گرفته‌اند. من این انتخابات امریکا را به طور خاص دنبال کردم و تمام کسانی که معتقد بودند امریکا به استیصال کشیده شده و رای دادن به ترامپ و امثالهم ناشی از استیصال برآمده از سیاست‌های بعد از نئولیبرالیسم است، در ایران نادیده گرفته شدند. بهتر است به این انتخابات امریکا توجه کرد.

وی تاکید کرد: نئولیبرال‌هایی که چه در قالب جمهوریخواهان و چه در قالب دموکرات، با توسل به سیاست‌های یکسان و سیاست‌های تهاجم‌آمیز بر امریکا حکومت کردند. این نئولیبرال‌ها را اعم از اینکه جمهوریخواه باشند یا دموکرات به سبب همانندی سیاست‌های‌شان مرکز افراطی یا به عبارت دیگر اعتدال افراطی نامیده‌اند.

وی سپس به طرح سوالی پرداخت و گفت: اما چرا اینها مرکزند و چرا در عین حال افراطی هستند؟ این مساله مختص غربی‌ها نیست و در همه جای جهان مشهود است. نخستین بار پینوشه شیلی سیاست اقتصادی نئولیبرال را اجرا کرد. سیاست‌هایی که به ظاهر اقتصادی‌اند، اما در باطن بی‌مانندند. آزادی که هر کار که خواستید بکنید، اما به اصول من دست درازی نکنید. یا با من هستید یا دشمن. آنان برای کافران دین شان صفت‌هایی هم دارند: پوپولیسم راست یا چپ.

وی ادامه داد: بعدها تاجر در انگلستان و ریگان در امریکا و سپس سوسیالیست‌های فرانسه به رهبری میتران این سیاست‌ها را اجرا کردند و سپس به کشورهای جهان سوم تحمیل کردند و آن را جهانی کردند. جهانی شدن یعنی نئولیبرال شدن. چرا چنین شد، حکایتی مفصل دارد. اما مقوله مرکز یا اعتدال به این ترتیب بر ساخته می‌شود اگر نئولیبرال می‌شدی، دیگر گذشته‌ات به کارت نمی‌آمد. فرقی نمی‌کرد از چپ هستی یا از راست.

این استاد دانشگاه با نقد اندیشه و رویکرد لیبرالیسم گفت: نئولیبرالیسم اصول ساده‌ای دارد و هر کس چند دقیقه صرف کند، به کنه آن پی خواهد برد وگرنه در میان دریایی از حرف‌های بی‌ربط غوطه خواهد خورد. مهم‌ترین اصل بازار آزاد یا نئولیبرالیسم این است که بازار، حقیقت را می‌گوید؛ من بر این مساله تاکید دارم، چون ۳۰ سال است در ایران بعد از جنگ

این مباحث مطرح می‌شود. بازار، حقیقت را می‌گوید، از نظر ایشان بحثی معرفت شناسانه است. از زمان باستان تاکنون فیلسوفان محترم راجع به حقیقت و شرایط امکان آن حرف‌ها گفته‌اند. از نظر نئولیبرال‌ها بازار، حقیقت را می‌گوید.

وی ادامه داد: فیلسوفان اگر به این سخن اعتراف کنند و طبق شرایط بازار کارشان را بکنند، مزاحم نیستند. از نظر نئولیبرال‌ها مناقشه فیلسوفان و متالهان همچون بازی کودکان است. آنان تا زمانی که بازی مخل حقیقت‌شان نشود، اعتنایی به آن نمی‌کنند، اما زمانی که نگاهی انتقادی به آن می‌کنند، دشمن محسوب می‌شوند.

چرا بازار حقیقت را می‌گوید؟

اباذری سپس به طرح سوال دیگری پرداخت و گفت: اما چرا بازار حقیقت را می‌گوید و نه کسی یا چیزی دیگر؟ این حکایتی فلسفی است که کسانی چون هابز و دیگران آن را باز گفته‌اند. اما نئولیبرال‌ها همین حقیقت ساده را هر جایی به زبانی می‌گویند. در ایران آن را به زبان علم اقتصاد و فقط اقتصاد ارزیابی کرده‌اند. وگرنه نگاهی اجمالی به آثار هابز کافی است تا نشان دهد که از نظر او بازار مهم‌ترین پاسخ معرفت شناسانه تمامی فلسفه‌ها و نه فقط علم اقتصاد را داده است. یکی از دلایلی که در روز فلسفه توجه فیلسوفان را به این نکته جلب می‌کند، این ادعاست.

وی ادامه داد: با وجود آنکه معرفت‌شناسی نئولیبرالی در تمامی دولت‌های بعد از جنگ تحمیلی اعم از اعتدالی و اصولگرا و اصلاح طلب بوده است، فیلسوفان ایران التفاتی به این مطلب نکرده‌اند، زیرا گمان کرده‌اند که اینها مسائلی اقتصادی است و اقتصاد ربطی به آنها ندارد.

فیلسوفان و متالهانی که معتقدند خداوند ضامن حقیقت یا فراهم‌کننده شرایط امکان آن است، روش ساده‌ای در برابر غیر خود دارند: اگر طالب حقیقت هستید، در کار خدا دخالت نکنید. نئولیبرال‌ها نیز بر این سیاق گام برمی‌دارند و می‌گویند اگر طالب حقیقت هستید، در کار بازار دخالت نکنید.

نئولیبرال‌های ایرانی

اباذری تاکید کرد: مداخله در بازار از دو طریق صورت می‌گیرد: دولت و مردم. بازار آزادی‌های ایرانی به سبب جنگ تبلیغاتی تاکنون گفته‌اند که دولت نباید در کار «مردم» دخالت کند و به همین سبب عده کثیری از مردم از ایشان خوش‌شان آمده است. اما منظور ایشان این است که دولت نباید در کار بازار دخالت کند. اما نئولیبرال‌های ایرانی چندان علنی نکرده‌اند که مردم هم نباید در کار بازار دخالت کنند، مگر زمانی که مجبور شده‌اند. اما در این دوره و در تمامی دولت‌های بعد از جنگ فرمول‌های خود را یاد داده‌اند که چگونه هر جمعی را که طالب دخالت در بازار است، طرد کنند.

وی سپس یادآور شد: دکتر روغنی زنجانی گفته‌اند: «من در مجلس این استدلال را کردم که اگر شما به دنبال اجرای یک سیاست مشخص هستید باید منتظر یک سری عواقب اجتماعی-سیاسی و قادر به پرداخت هزینه‌های تصمیم خود نیز

باشید. مثلاً دولت کره سیاست‌های خود را به طور علنی اعلام می‌کند و به‌شدت نیز آنها را پیگیری می‌کند. وقتی هم با واکنش کارگران و دانشجویان مواجه می‌شود، پلیس را برای سرکوب آنان به خیابان‌ها می‌آورد. اگر قرار باشد بخواهیم چنین واکنش‌هایی را شاهد نباشیم، هرگز سیاست‌ها و تصمیم‌هایی را که مدنظر داریم، اجرا نخواهیم کرد. من برای نمایندگان مجلس توضیح داده‌ام برای اجرای سیاست‌های برنامه اول و برنامه دوم باید در سیاست‌های خارجی کشور اصلاحاتی به وجود آوریم.»

اباذری ادامه داد: ماجرا ساده است. اینجا آقای روغنی زنجان‌ی خیلی واضح و مشخص گفته است که برای اجرای سیاست‌های نئولیبرالی باید سیاست داخلی و سیاست خارجی تغییر کند. خیلی روشن بگویم که این سیاست خارجی یعنی ادغام در سرمایه‌داری جهانی. به نکته‌ای ساده اشاره می‌کنم: یا سیاست‌های نئولیبرالی را اجرا نمی‌کنید، یعنی مملکت را به وضعیتی دچار نمی‌کنید که وضعیت ۱ درصد و ۹۹ درصد پدید آید و اگر چنین کردید، باید به بازار جهانی پیوندید.

وی تأکید کرد: حق دارند این نئولیبرال‌ها که ما اگر این سیاست‌ها را اجرا کردیم، باید به بازار جهانی پیوندیم. این نکته چون درک نمی‌شود، در دنیای سیاست مورد مباحثه قرار می‌گیرد. نئولیبرال‌ها از این حیث محق هستند. لفظ سرمایه‌گذاری خارجی جزو مقولات اساسی ایشان است. در دوره آقای احمدی‌نژاد که ۷۵۰ میلیارد دلار پول وارد مملکت شد، ایشان مرتب از سرمایه‌گذاری خارجی دفاع می‌کردند. حتی همان موقع چنین می‌کردند.

این استاد دانشگاه ادامه داد: دلیل اساسی بودن سرمایه‌گذاری خارجی این است که سرمایه‌داری باید جهانی شود و ما باید تمام قواعد سرمایه‌داری را بپذیریم. ما باید کنه ماجرا را بفهمیم. از این حیث طرفداران نئولیبرالیسم محق هستند که می‌گویند برای پذیرش سرمایه‌داری، باید سرمایه‌گذاری خارجی را بپذیریم زیرا ما بیش از ۲۰ سال است که این سیاست‌ها را اجرا می‌کنیم و اگر تمام این سیاست‌ها اجرا شود و آن قدم آخر (سرمایه‌گذاری خارجی و پیوستن به سرمایه‌داری جهانی) برداشته نشود، چه فایده‌ای دارد؟ اما اینکه ما به سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی پیوندیم، یک تصمیم است.

این استاد جامعه‌شناسی افزود: آنها (نئولیبرال‌ها) در آغاز هر انتخاباتی غیب‌شان می‌زند. از هیچ کس علناً حمایت نمی‌کنند، زیرا معتقدند که باید از همه دولت‌ها دور شد. اما بعد از انتخابات سر و کله‌شان برای ارایه اقتصاد علمی پیدا می‌شود و به همه دولت‌ها مشورت می‌دهند. در دوره آقای احمدی‌نژاد هم حضور داشتند. تعدیل قیمت‌های حامل‌های انرژی جزو برنامه اینهاست. بعداً آقای خاتمی نیز گفتند که من آرزو داشتم این برنامه را من اجرا کنم.

وی ادامه داد: حالا که وضع نابسامان شده است، کسانی که پشت کاندیدایی خاص بودند و معتقد بودند که ماهانه باید ۵۰ هزار تومان به عنوان یارانه به مردم بدهند، می‌گویند این کارها رابین هود بازی است. در حالی که این برنامه خودشان بود. قرار بود اجرا کنند و احمدی‌نژاد آن را اجرا کرد. تازه او ۵ هزار تومان هم کمتر از پولی که شما می‌خواستید بدهید، داده است. اینجاست که به اساس کار پی می‌بریم. این مسائلی است که در اینجا اتفاق افتاده و باعث اغتشاش خاطر مردم است.

از دولت باید خلع ید کرد

یوسف اباذری استاد دانشگاه تهران یادآور شد: ایشان (نئولیبرال‌ها) معتقدند دولت باید از خود خلع ید کند، یعنی تمام دارایی‌های دولتی را خصوصی کند. آنها معمولاً از دارایی‌های دولتی یاد می‌کنند و فراموش می‌کنند که این دارایی‌ها متعلق به تمام مردم است و دولت تنها وکیل مردم برای اداره آنها است. آنها می‌گویند دولت تاجر خوبی نیست و باید خصوصی‌سازی شود. آنها دولت‌ها را بعد از جنگ ترغیب به خصوصی‌سازی کردند و به همین سبب در قانون اساسی نیز تغییراتی دادند.

وی ادامه داد: بحث از اجرای تغییر قانون اساسی در اصل ۴۴ است. سال ۱۳۶۵ کسانی که در سازمان برنامه بودند، گفتند که قانون اساسی باید عوض شود. مردم از بعضی خصوصی‌سازی‌ها خوش‌شان نمی‌آمد، آنها هم زیرسبیلی به مردم باج می‌دادند و می‌گفتند خصولتی شده است. این اصطلاحی «من درآوردی» است، وگرنه از حیث ساختاری چه فرقی با بقیه اموال خصوصی شده نظیر ایکس یا ایگرگ دارد. آنها این را می‌دانند و به همین سبب راه فرار خصولتی را برای خود باز می‌گذارند، و گرنه خود آنها در فرصت‌های گوناگون اعتراف کرده‌اند که بخش خصوصی در ایران وجود نداشته است.

وی سپس به نقل از سخنی از روغنی پرداخته و می‌گوید: روغنی زنجانی در کتاب اقتصاد سیاسی ایران گفته است: «پیش زمینه‌های بسیاری از اقداماتی که قرار بود در قالب برنامه اول توسعه اجرا شود، یا وجود نداشت یا ضعیف بود و دولت باید خودش برای ایجاد آن زمینه‌ها و فرهنگ لازم آن تلاش می‌کرد. مثلاً در زمینه بخش خصوصی ما فاقد یک بخش خصوصی کارداران و لایق و با توان بالایی خواهیم بود. در هر کجا می‌خواستیم کاری کنیم، باید یک بخش خصوصی ایجاد می‌کردیم.» ببینید آقایان می‌گویند باید بخش خصوصی ایجاد شود. بعضی جاها را هم که دوست ندارند، خصولتی می‌خوانند. شما که دارید ایجاد می‌کنید و وجود نداشته است، پس چه فرقی بین ایکس و ایگرگ هست؟ اگر می‌خواهید ساختاری و ماهوی و درست بحث کنید، این کار را خودتان انجام داده‌اید.

اباذری ادامه می‌دهد: ایشان [روغنی] در ادامه می‌نویسد: «در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ صحبت بر سر خصولت و اقداماتی در جهت شکل‌گیری بخش خصوصی نوپا انجام می‌شود. چون بخش خصوصی قوی وجود ندارد، دولت وظیفه سرمایه‌گذاری بخش‌ها یا حوزه‌های مختلف را به عهده گرفته است. ما اصلاً نهاد بخش خصوصی در کشور نداشتیم و هنوز هم نداریم. یک سازمان که واقعا در اقتصاد کشور موثر باشد و رابطه تعریف شده داشته باشد، هنوز نداریم. یکی از اهدافی که برنامه سوم دنبال می‌کند این است که بخش خصوصی را در کشور ایجاد کند.» این همان رسانه جمعی در سطحی جهانی است.

شکست رسانه‌ها

اباذری سخنان خود را با تحلیل رسانه‌های بزرگی مانند بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان پرداخته و می‌گوید: سی‌ان‌ان به عنوان نماینده رسانه جمعی در سطح جهانی بعد از پیروزی ترامپ شکست عظیمی خورد. به ایشان که طرفدار کلینتون بودند، گفتند شما

که همه چیز را می دانستید، چه شد که شکست خوردید؟ اعتراف کردند نمی دانستند مردم امریکا چه می خواهند. حتی انتلکنتوئل هایی در حد جودیت باتلر نیز گفت که ما نمی دانستیم. چرا نمی دانستند. زیرا سی ان ان فکر می کرد ۳۰ سال است دارد مسائل را دیکته می کند.

وی ادامه می دهد: کن لوچ، (کارگردان برجسته چپ بریتانیایی) بی بی سی را نیز جزو همین ها می گذارد. او بی بی سی را جزو رسانه های جمعی جهانی می داند که برنامه های نتولیبرالی را پی می گیرد. سی ان ان هم همین کار را می کند. الان است که سوال از ایران شروع شده است. کسانی که این جا نشسته اند، ممکن است توطئه ای در کار است، خیر طرح توطئه آمیزی در کار نیست، همین الان یکی از پرسش های مهم در سطح روشنفکری جهان این است که چطور شد سی ان ان نفهمید و تا لحظه آخر دروغ گفت؟ چطور شد بی بی سی که از نظر کن لوچ همین سیاست را دنبال می کند، متوجه قضیه نشد؟

اباذری یادآور می شود: دولت که بخش خصوصی نوپایی را ایجاد می کند، غیر از خصولتی شدن است که بازار آزادی ها در ظاهر به آن حمله می کنند اما در باطن از آن حمایت می کنند، زیرا نتیجه تلاش های ایشان است. مساله آن است که بخش خصوصی یا کسی که چنین عملکردی دارد، عقلانی عمل می کند. اینجا است که مفهوم عقلانیت نقش مهمی ایفا می کند. منظور ایشان از عقلانیت رسیدن به سود در کوتاه ترین مدت ممکن است. یعنی توسل به همان عقلانیت معطوف به هدف یا عقلانیت ابزاری ماکس وبر.

وی تاکید کرد: آنان به کنش عقلانی معطوف به ارزش یعنی فلسفه ورزیدن و امثالهم اهمیتی نمی دهند، به جز زمانی که این عقلانیت دست تعدی به سمت عقلانیت ابزاری دراز کند. آن وقت است که دادشان در می آید که علم اقتصاد به فنا رفت، جامعه نابود شد. خلاصه کنم، به اعتقاد آنها دولت باید پاسدار حقیقت بازار، یعنی فراهم کردن قوانین مورد علاقه آنها و سرکوب کننده کسی باشد که می خواهد به بازار تعدی کند. اکنون باید مشخص شده باشد که چرا به آنها مرکز یا مرکزگرا یا اعتدالی می گویم.

این استاد دانشگاه یادآور شد: هر کس که نتولیبرال شد و دولت را در دست گرفت، باید همین وظایف را انجام دهد و لاغیر. به همین دلیل است که رفتن کلینتون و آمدن بوش محافظه کار یا جابه جایی سارکوزی محافظه کار و اولاند سوسیالیست کوچک ترین فرقی نمی کند. دولت باید آموزش و بهداشت را به حقیقت بازار واگذار کند. گذشت زمانی سوسیالیست ها طرفدار بیمه همگانی و آموزش همگانی بودند. مهم ترین دلیلی که انتخابات بی معنا شده است، همین خلع ید دولت از خود است. مساله بسیار مهم است. این پدیده در ایران هم مشهود است.

تفاوت دموکراسی و آزادی نتولیبرالی

اباذری در ادامه سخنان خود گفت: بسیاری می گویند که دموکراسی غربی همین است. اما واقعیت است که فرقی میان سارکوزی و اولاند نیست، چون سیاست های بازاری تداوم می یابد. وقتی ماجرای یونان پدید آمد، وزیر مالی یونان گفت

قوی‌ترین مرد یونان کسی است که انتخاب هم نشده است. حرف او این است که دموکراسی یک نقطه ضعف دارد که آن هم مردم هستند! زیرا هر آن ممکن است رای بدهند و ضد یکی از این روندهای خصوصی‌سازی حرف بزنند، مثلاً بهداشت یا آموزش رایگان بخواهند.

وی ادامه داد: این خصوصی شدن بهداشت و آموزش در ایران هم هست. الان در ایران ۷۵ درصد دانشگاه‌ها خصوصی هستند. این نشان می‌دهد پولدارها می‌توانند تحصیل کنند. ایشان هم پولدار هستند و هم مقامات بالا را اشغال می‌کنند. طبقات پایین راهی جز تحصیل برای بالا کشیدن خودشان ندارند. غیر از آن مواد مخدر است. یکی از دلایلی که به ترامپ رای دادند، این بود که در طول سی سال وام دانشجویی به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل دانشجویان امریکا از میان رفته بود. به همین دلیل بسیاری از دانشجویان برای تامین هزینه دانشگاه به کارهای قاچاق روی آوردند. به همین دلیل است که مساله پیچیده شده و به ترامپی رای می‌دهند که می‌گوید همه‌چیز را عوض می‌کند. استیصال جایی باقی نمی‌گذارد برای اعتبار و مفهوم فلسفی‌اش است.

این استاد دانشگاه تهران تاکید کرد: اما چرا از اعتدال افراطی حرف می‌زنم؟ زیرا نئولیبرالیسم از سلطه یک درصد از مردم به ۹۹ درصد مردم در همه جای جهان منجر شده است. این اعتدال به این سبب افراطی است که بیش از هر رژیم سیاسی از مردم خلع ید کرده است. مردم دیگر درباره سرنوشت خود نمی‌توانند تصمیم بگیرند و رابطه مردم و دولت گسسته است.

اباذری افزود: این جاست که خاورمیانه به این وضع دچار می‌شود و دولت-ملت‌ها از بین رفتند. ما باید قدر امنیتی که در داخل داریم را بدانیم. اما عناصر ساختاری (و نه فردی) در داخل هستند که این مساله را پروبلماتیزه می‌کنند. همین جاست که همانطور که چامسکی گفت، مردم به سمت فاشیستی مثل ترامپ رجوع می‌کنند. نئولیبرالیسم یا گونه قدیمی آن همواره جاده صاف کن فاشیسم بوده است، چه در وایمار و چه در انگلستان که از اروپا خارج شد و چه در امریکا که ترامپ رای آورد. سیاست بی‌معنا شده است.

وی ادامه داد: اخیراً عده‌ای از جوانان بر سر قبر کوروش رفتند و شعارهایی سر دادند. آنچه مرا وحشت‌زده کرد، شعارهای ضدعرب و ابراز نفرت از اعراب بود. فاشیسم همیشه همین‌طور شروع می‌شد. شاید کسانی که در آن جمع بودند، خودشان نمی‌دانند که چه عمل فاشیستی‌ای مرتکب شده‌اند. شاید خود آنها منتقدان ترامپ باشند. نئولیبرالیسم و فاشیسم مسیرهای مشابهی را طی می‌کنند. وقتی از وجود عناصر به طور ساختاری سخن می‌گوییم، به همین نکته اشاره دارم. هیتلر همین‌طور کارش را شروع کرد. ترامپ هم علیه سیاهان حرف می‌زد. یکی از دلایل جنگ شیعه و سنی امروز ناشی از همین گرایش‌ها است. این طور ابراز نفرت فاشیستی است.

این استاد جامعه‌شناسی یادآور شد: اما چرا جنبش‌های فاشیستی بعد از ۴ دهه فرمانروایی نئولیبرال سر بلند کرده‌اند و اکنون نئولیبرالیسم به فاشیسم گره خورده است؟ جواب را باید در جهانی شدن سرمایه جست‌وجو کرد. جهانی شدن سرمایه نیازمند

قوانینی است که در سطح جهانی رعایت شود. بحث بعدی رابطه بین آزادی و دموکراسی است. مساله مورد توجه ما است و عده زیادی از مردم دنبال آزادی هستند و می‌گویند دموکراسی نیستند. این اشتباه را دولت‌ها هم مرتکب می‌شوند.

وی ادامه داد: مثلاً نشریه صبح با نگرش تیزی گفت که دموکراسی یعنی اباحه‌گری و نگفت دموکراسی یعنی مردم مشکلات خودشان را بیان کنند. نئولیبرال‌ها و لیبرترین‌ها همواره طرفدار آزادی‌های شخصی از انواع مختلف بودند. در ایران خلطی میان این نوع آزادی‌ها و دموکراسی صورت گرفته است. ما طرفدار دموکراسی هستیم نه این آزادی‌های اباحه‌گرایانه. نئولیبرال‌ها به شدت دنبال این هستند که آزادی‌های اباحه‌گرایانه که در صنعت فرهنگ جهانی منتشر می‌شود را برجسته کنند و مساله دموکراسی از میان برود.

اباذری تاکید کرد: جناح محافظه‌کار کسانی هستند که هر نوع آزادی دادن را ممنوع می‌کند. اما داستان این است که ایشان می‌گویند موسیقی لس آنجلسی ممنوع است. بعد قرار می‌شود در همین جا موسیقی پاپ تولید شود. اما تا قرار می‌شود کنسرت برگزار شود، اجازه نمی‌دهند. از سوی دیگر فشاری به تمام جوانان می‌آید و آنها فکر می‌کنند، آزادی یعنی همین. بورديو می‌گوید زمانی که در خلاقیت بسته می‌شود، در هجو باز می‌شود. نگاه به شبکه‌های اجتماعی کنید، می‌بینید که سراسر متلک پراکنی و هجو شده است. این وسط کسی می‌برد که معتقد است باید دموکراسی از میان برود. این دو (آزادی‌های اباحه‌گرایانه و دموکراسی) ربطی به هم ندارند. اینکه شما می‌گویید آزادی و دموکراسی، یکی نیست. دموکراسی یعنی اینکه فرد بتواند در سرنوشت خودش دخالت کند.

داعش و آدم‌های زائد

یوسف اباذری در ادامه بحث خود گفت: من راجع به داعش و آدم زائد هانا آرنتی نوشته بودم که فرصت نشد درباره‌اش بحث کنم. آدم زائد که در جنگ جهانی در اروپا متولد شد، کسی بود که هیچ پیوند ملی با جایی نداشت. او آدم رها شده و بدون حقوقی بود. درست همین‌ها فاشیسم را ساختند. ما الان سطح عظیم بیکاری در ایران را شاهدیم که آدم‌های زائد را ایجاد کرده است. چرا داعش به وجود آمد؟ زیرا امریکایی‌ها آنجا را له کردند. تمام زیرساخت‌ها را زدند تا به قول خودشان عراق را از نو بسازند. در کتاب دکترین شوک در ۲۰ صفحه به خوبی توضیح داده می‌شود که چه طور امریکایی‌ها عراق را ویران کردند تا بهشت نئولیبرالی بسازند و نتیجه نیز این شد. این کسانی که الان دنبال داعش رفته‌اند، آدم‌های زائد و مستاصلی هستند که از همه جا رانده شده‌اند. بالاخره روحیه رادیکال هم در هوا هست و نتیجه همین می‌شود. این عده رادیکال همین آدم‌ها را گرد خود می‌آورند.

اباذری تاکید کرد: به مساله دیگری هم اشاره کنم. بیژن عبدالکریمی به من گفتند که چرا متافیزیک را فراموش کرده‌ای؟ من نوشتم که متافیزیک را فراموش نکرده‌ام. هایدگر در بنیاد یک متافیزیک یا در وجود و زمان از اضطراب و ملال به عنوان حالت‌ها (mode) ی وجودی سخن می‌گوید. اینها اموری ذهنی هستند و عینی نیستند. اینها پس زمینه‌ای بنیادی

هستند که رابطه انسان با جهان را شکل می‌دهند. هایدگر مثال ایستگاه راه‌آهن را می‌زند. اما می‌توان از مثال بیکاری یاد کرد.

این استاد دانشگاه ادامه داد: در بیکاری حالت‌های ملال (زمانی که زمان فرد را فراموش می‌کند) و اضطراب (وقتی انسان می‌خواهد از زمان پیش بیفتد) رخ می‌دهد. مواد مخدر رابطه آدمی با زمان را شکل می‌دهد. در بیکاری ملال و اضطراب به آدم فشار می‌آورد و به همین خاطر به مواد مخدر و مواد محرک روی می‌آورد. اتفاقاً به آقای عبدالکریمی می‌خواهم بگویم مشکل اعتیاد ما متافیزیکی است. مشکل بیکاری ما جهانی است و مشکل ایران به تنهایی نیست. تا زمانی که این سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی ادامه پیدا کند، این مساله ادامه دارد.

نئولیبرال‌ها از دولت - ملت بیزارند

وی ادامه داد: در پایان مایلم به این نکته اشاره کنم که نئولیبرال‌ها به شدت از دولت-ملت‌ها بیزارند. زیرا می‌گویند دولت-ملت‌ها اموری مصنوعی هستند. از نظر آنها سیستم‌های طبیعی مثل قوم و... بهتر هستند. آنها طالب از بین رفتن دولت-ملت‌ها هستند. در جهان نیز چنین است. مثلاً در انگلستان، اسکاتلند می‌خواهد از بریتانیا جدا شود. قدیم نمی‌توانستند چنین کنند. اما الان به واسطه بازار جهانی می‌توانند چنین کنند. بنابراین گمان نکنیم این مشکلات در بیرون است و در درون هم وجود دارد.

این استاد دانشگاه گفت: البته درست است که مسائل فلسفی خیلی مهم است، اما اگر به این مسائل انضمامی فکر نکنیم، همین جمعی که الان در اینجا هستیم هم ویران می‌شد. در آخر سخن به نظر من مشکل ما چیست. من این را به فوکو در کتاب بسیار مهم زیست-سیاست ارجاع دادم. فوکو آنجا مفصل بحث می‌کند و می‌گوید یک وقت جایی رژیم می‌داریم که می‌گوید بازار حقیقت را می‌گوید و جایی رژیم می‌داریم که می‌گوید خداوند حقیقت را می‌گوید.

اباذری یادآور شد: این دو تا در اثر اینکه در غرب فکر می‌کردند قابل تلفیق است، با هم گره خوردند. اما مشکل ما این است که مساله بد بودن این فرد و آن فرد و اینها نیست، بلکه مساله ما تضاد ساختاری است که یک جا همه سیاستمداران از رژیم نخست سخن می‌گویند و جای دیگر از رژیم بازار دفاع می‌کنند. این تضاد ایجاد می‌کند. این تضاد به ایران فشار می‌آورد و ای بسا که اگر حل نشود، بسیار مضر است. من از چیزی جانبداری نمی‌کنم و نمی‌گویم چی به چی است. شما خودتان کتاب فوکو را بخوانید. من می‌گویم مساله سیاست را به روانکاوی سیاستمداران فرونگاهیم و به این تناقض اساسی توجه کنیم.